

پیشینه تاریخی سرزمین داغستان

از دیرباز داغستان و مردم آن
با ایران و ایرانیان پیشینه تاریخی
و بستگی‌های فراوان داشته‌اند .
شناسائی تاریخ داغستان ما را
بگوشه‌هایی از تاریخ ایران در
هر زمان آشنا میسازد . متأسفانه
نویسندگان و مورخان پیشین ما
و مردم داغستان درین باره
پژوهشی نکرده و آثاری بر جا
نگذاشته‌اند گاه در گوشه و کنار
شرح رویداد های تاریخی یا
جنگها نامی ازین سرزمین و مردم
دلاور آن بمیان آمده است .

بسم

مجددین

از دیرباز مردمی ایرانی نژاد
مانند: سکاها، آسها، آلانها، آنها
آوارها، تاتها، تابه‌سرانها (درباره
آوارها و تابه‌سرانها باید پژوهش
بیشتر شود) درین سرزمین

زیسته و نگهبانان در بند و داریال بوده‌اند و مردمی دیگر مانند خزران ،
گرچیها ، ارمنی‌ها با مردم ایران دوستی و هم بستگی دیرین تاریخی داشته‌اند
طی سده‌ها سال تاریخ در این سرزمین مانند سرزمینهای دیگر فلات رویدادهای
تاریخی بسیار رخ داده و مردم قفقاز گاه با ایرانیان در زیر یک پرچم زیست
کرده‌اند و گاه جنگ وجدالی پیش آمده و بیشتر اوقات خود نگهبانان مرزهای
شمال غربی ایران در برابر هجوم قبایل مهاجم بوده‌اند .

دراوستا از مردمی بنام خویمون نام برده شده و آنانرا از مردم تورانی دانسته است. در پشتها^۱ از ارجاسب خیون نام برده شده است. نام این مردم در یادگار زریران نیز دیده میشود و در نوشته‌های پهلوی خیون آمده و بسرزمین آنها خیون و پادشاه آنان خیونشاه گفته‌اند. برخی از مورخان خیونها را هونها دانسته‌اند و اما این همان قبایلند که در سده چهارم میلادی با شاپور بزرگ (شاپور دوم ساسانی) کشمکش داشته‌اند. آمیانوس مارسلینوس^۲ که در سده چهارم میلادی میزیست از پادشاه خیونیت^۳ بنام گرومباتس^۴ نام میبرد که در سرزمین داغستان فرمانروایی داشته و با شاپور بزرگ در جنگها همراه بود (بنقل از تاریخ ساسانیان کریستن سن دانمارکی).

پس از این نازمان نادرشاه از فرمانروایان محلی مانند دیگر شاهان مرزی و محلی نقاط ایران بنامهای شروانشاه، لبان‌شاه، فیلان‌شاه، تابه‌هران‌شاه و مانند آن چون گیلانشاه و کرمانشاه و کوشانشاه نام برده میشود و گاه از نام دربندهایی که از زمان کوروش کبیر در کوهستانهای قفقاز برای جلوگیری از هجوم قبایل ساخته شده است نام برده شده چنانکه ابن‌خردادبه مینویسد: «اما دربندها اینها دره‌هایی است در کوهستان برای نگهبانی راهها و شماره اینها سیصد و شصت دژ است از آنهاست: در بند شروان، در بند سریردار، در بند لبان‌شاه، در بند فیلان‌شاه،^۵ در بند طبرسرانشاه، در بند لاز که (از گیها) در بند بارگه، در بند آلان که قلعه اسفندیار در آنجا است»^۶

در میان دربندها دو در بند بزرگ و بنام بوده یکی در بند که از آن زمانی

۱ - وسط یشت کرده ۷ بند ۳

2— Ammianus Marcellinus

3— Xionitae

4— Grumbates

۵ - سرزمینی در آران و داغستان بنام فیلان بوده و از سده ششم تا دهم میلادی فرمانروای آنجا را فیلان‌شاه گفته‌اند.

۶ - المسالك صفحه ۱۳۸ چاپ لیدن سال ۱۸۸۹ میلادی. دژ اسفندیار یا در بند آلان غربی ترین در بندها نزدیک سوچی کنونی است.

خزران نگهبانی میکرده‌اند و هنوز استحکامات و قلعه آن برجاست، که جداگانه درباره آن خواهم نگاشت، و اکنون در داغستان کنونی و کنار دریای مازندران قرار دارد. در بند مهم دیگر در بند داریال در شمال قفقاز بوده است که نگهبانان آن آنها که از اقوام ایرانی هستند، بودند که زبان آنان نیز از گروه زبانهای ایرانی است که مقاله‌ای درباره آنان در مجله بررسیهای تاریخی^۷ نگاشتم، آثار دیگری از استحکامات در بند و قلعه‌هایی از زمان ساسانیان در آن سرزمین هنوز برجاست.

در کتابهای تاریخ و جغرافیای دوران اسلامی از طوایفی در داغستان نام برده شده و از سرزمینهایی بنام آنان و از یک کشور جداگانه نام برده نشده است. میدانیم که اسلام از سال ۶۴۲ میلادی در داغستان راه یافته است. در برخی از کتابها داغستان را ولایت سربردار^۸ نوشته‌اند ابو سعید عبدالحی پور ضحاک پور محمود گردیزی مینویسد:

«اهل ولایت سربر، از خزر تا آنجا دوازده فرسنگ است. اول اندر صحرا»
 «رو دو پس کوهی بلند پیش آید و رودی و سه روز برود تا به قلعه ملک برسد»
 «و این قلعه بر سر کوهی است چهار فرسنگ اندر چهار فرسنگ و دیوار او»
 «از سنگ و هر آن ملک را دو تخت است. یکی زرین و دیگری سیمین.»
 «بر تخت زرین او نشیند و سیمین ندیمان او. بیشتر از اهل آن قلعه»
 «ترسانند و باقی اهل مملکت او کافرند و این مملکت را بیست هزار»
 «قبیله و مذهب است و ایشانرا دیه‌ها و ضیاع است و ایشان شیر»
 «پرستند و چون یکی از ایشان بمیرد او را بر جنازه نهند و بمیدانی»
 «برند و سه روز آنجا بگذارند و هم بر آن جنازه نهاده پس روز سه دیگر»
 «ببایند سلاحها پوشیده از جوشن و زره و سلاحهای دیگر برداشته»

۷ - زیر عنوان يك طايفه آریائی بنام آسمها یا ابرونیمها در دامنه کوههای قفقاز در شماره ۲ و ۳ سال چهارم مجله بررسیهای تاریخی.

۸ - سربر نام ولایتی است که غار کیخسرو آنجاست و بعربی اورنگ و تخت را گویند «برهان قاطع».

«بر گوشه میدان بایستند و نیزه‌ها راست کردند (کنند) و تیر بر کمان»
 «نهند و شمشیرها بکشند و بر آن مرده حمایه آرند اما طعن نکنند»
 «و چنین گویند که سبب این آن بود که مردی از ایشان بمرد و او»
 «را در گور کردند و چون روز سه دیگر بود از گور برآمد و چون از»
 «وی پرسیدند گفت جان از من غائب شده بود شما مرا بگور کردید.»
 «پس جان اندر گور بنزدیک من باز آمد. برخاستم و بیرون آمدم.»
 «اکنون چون کسی از ایشان بمیرد او را سه روز بگور نکنند. پس او را»
 «به نیزه، تیر و شمشیر ترسانند اگر زنده باشد خود بر خیزد و اگر نباشد»
 «بگور کنند او را و این رسم بمانده است و ملک ایشان را آواز (گمان»
 «دارم در نسخه خطی خطا رفته است و باید این آواز همان آوار»
 «باشد) خوانند و بر سریر ولایتی است که آنرا جنندان گویند (در»
 «برخی نسخه‌ها این نام خندان و در برخی خیزان هم آمده است) و»
 «این مردم جنندان سه دین دارند. چون روز آدینه باشد بمسلمانان»
 «بمسجد آدینه آیند و نماز آدینه بکنند و باز گردند و چون شب شنبه»
 «باشد اندر کلیسا آیند و با ترسایان برسم ایشان پرستش کنند و کسی»
 «از ایشان پرسد که چرا چنین کنند گویند این هر سه فریق مخالف»
 «یکدیگرند و هر کس همی گوید حق بدست من است پس ما باهر»
 «سه فریق موافقت می‌کنیم مگر حق را اندر آن یابیم. و بده فرسنگی»
 «سریر درختی است که هیچ بر ندارد و هر چهارشنبه مردمان این شهر»
 «ببایند و از هر میوه بیارند و بر آن درخت بیاویزند پس او را سجده»
 «کنند و آنجا قربانها کنند.»

«..... از سریر بیرون برود سه روز اندر کوهها و مرغزارها»
 «همی رود با الان رسد و ملک الان ترسا است و همه اهل مملکت»
 «او کافرانند بت پرستند و از سرحد او ده روز برود میان درختان»
 «و جویها و جایهای خرم تا به قاعه‌ای رسد که او را باب الان گویند»

«و او بر سر کوهی نهاده است و زیر این کوه راه راست و همه گرد»
 «بر گرد او کوههای بلند است و هزار مرد است که به نیابت این قلعه
 «را پاس دارند شب و روز بر طریق نیابت.»^۹

نام سریرناهی است که در زمان اسلامی به داغستان یا بخشی از آن نهاده شده
 نکته دیگر آنکه به بسیاری از زبانهای داغستانی^{۱۰} به ایران «تاج» گفته اند.
 در باره وجه تسمیه سریر در داغستان هنوز شایع است که چون تازیان
 بایران رخنه کردند برخی از شاهزادگان ساسانی از راه کوههای کردستان
 واران به داغستان پناه بردند و برخی از آنها مدتی در آنجا حکومت کردند
 شاهزادگان ساسانی که به همراه خود گنجینه‌هایی بردند از جمله يك تخت
 زرین شاهی بود ازینرو نام آندیار را سریردار یا صاحب‌السریر گفته‌اند حمزه
 اصفهانی در سنی ملوک الارض والانبیاء و مسعودی در مروج الذهب این عقیده را
 تأیید میکنند و نام ایران را تاج گفته‌اند که تاج در آنجا مانده. گمان می‌برند
 گنجینه‌های گرانبها از آن دوران هنوز در کوه‌های داغستان نهفته باشد.

آوارها را نیز گمان می‌برند مردم آواره‌ای بودند که در پایان دوران
 ساسانی از ایران تا دارگی بآن دیار رفته‌اند و ازینرو بآنها آواره و بیادشاهی
 آنان سریر گویند.

در تاریخ داغستان در باره پیشینه سریر چنین آمده:

سریر بخشی از سرزمین کوهستانی داغستان و بویژه از سرزمین آوار است
 و بواسطه بسیاری آوارها این سرزمین را آوار نیز گویند زاخار میتلی در سده

۹ - زین الاخبار گردیزی با مقدمه و تصحیح دوست ارجمندم آقای عبدالحی
 حبیبی از روی دوتسخه خطی پیدا شده در کمبریج و اکسفورد: نگارستان
 از انتشارات بنیاد فرهنگ. تهران ۳۴۷ صفحه ۲۷۸ و ۲۷۹ (توضیحات
 بیان ابرو از نگارنده است)

۱۰ - بزبانهای آوار، دارگا، تابه‌سران، لزکی، قمقی، لاک، زاخور، آغول
 و غیره.

ششم میلادی ضمن رویدادنامه‌ها آنرا بنام بت دادو Bat - Dadu آورده است. مؤلف رویدادنامه اهالی بت دادو را مردمی می‌نامد که در نواحی کوهستانی مسکن داشتند. بت دادو با نام دیدوی‌ها بی‌شبهت نیست. نام دیدوی در مآخذ و نوشته‌های باستانی بسیار آمده است در مآخذ گرجی چنین آمده که دیدوی‌ها در سده پنجم میلادی به‌مراهی لاک‌ها و دوردوزک‌ها از فرمانروایی گرجستان پیروی میکردند. تازیان این بخش کوهستانی سرزمین داغستان را سریر نامیدند.

«در مآخذ باستانی داغستان هرگز نام سریر برای این سرزمین»
 «نهاده نشده است. آنها این سرزمین را بنام آوار می‌شناسند. و اما»
 «نام سریر در نوشته‌های ایرانی و اسلامی آمده است. نویسندگان»
 «اسلامی بخش کوهستانی داغستان را «صاحب‌السریر» نامیده‌اند.»
 «این نام با داستان تخت‌طلائی آخرین فرمانروایان ساسانی مربوطه»
 «است برخی گمان برده‌اند سریر همان گرجی «میتی‌تولتی» Mitiouleti»
 «یعنی «سرزمین کوهستانی» یا «سرزمین کودنشینان» باشد. این نام»
 «از کلمه سریر (تخت) عربی پدید نیامده بلکه از کلمه پارسی (سر)»
 «یعنی (کوه) آمده است چنانکه از برهان قاطع نقل شد که سریر»
 «نام ولایت و فارسی است و سریر بمعنی تخت و چهارپایه عربی است.»

«ابتدا سریر سرزمین آوارها بود. در سده دهم میلادی حدود»
 «سریر وسعت یافت. حدود شرقی آن به دوفرسنگی سمندر پایتخت»
 «پیشین سرزمین خزران رسید و گاه تا کرانه‌های دریای خزر امتداد»
 «یافت. ابن‌خلکان نوشته: «دریای خزر از مغرب به اران و حدود»

۱۱ - نام پایتخت دیرین خزران را سمندر نوشته‌اند و پس از آن اتیل بوده که سمندر دره کیلومتری محج قلعه پایتخت امروز و مرکز داغستان است و خرابه‌های آنرا درست نیافته‌اند و شهر دیگر آنان را بلنجر کنارسرلاک بلنجر دانند.

«سریر و سرزمین خزران و بخشی از بیابان غزان امتداد دارد». سریر»
 «از شمال و شمال غرب با آلان ۱۲ و خزران هم مرز بود. گمان می رود»
 «رود سولاک مرز میان سریر و خزر بسوده است. طبق ماخذ قدیم»
 «فرمانروایان سریر در کوهستان و فرمانروایان سرزمین خزر در جلگه»
 «سکنی داشتند.»

«بنا به ماخذ نویسندگان دوران اسلامی پایتخت سریر شهر»
 «خمرج بود (شاید حمرج باشد) گمان می رود این نام شهر خنز»
 «(شاید خنزخ و یا هونزه یا خونزاق) مقر فرمانروایان آوار باشد که
 به غلط» «خمرج آمده است.»

نوشته تاریخی گردیزی مارا به وجود قبایل و دین های مختلف در این سرزمین
 رهنمون می شود ولی معلومست که آنچه نوشته شده از مسموعات یا نوشته کسانی
 بوده است که از دور مطالبی درباره این سرزمین شنیده اند مقصود از دین
 ترسا نیز امکان دارد دین مهری بوده باشد چون در کاوشهای داغستان آثار
 بسیار از آتشکده و هرابه ها پیدا شده است در برخی از کتابها از مردمی در این
 سرزمین یاد کرده اند بنام تابه سران یا تابر سران یا طبر سران.

نخستین بار در نوشته های ارمنی سده چهارم میلادی از تابه سران یاد شده
 است. در نوشته های ارمنی جز از خبر مربوط به دسته های سپاهی تاواسپور
 Tavaspor از «مجموع سپاهیان تاواسپوران Tavasporan» یاد نشده است.
 موسی خورنی نیز در نوشته های خود از «مردم تاپاتاران Tapataran» سخن
 رانده است.

تا به سران سرزمینی است در شمال غربی دربند در حوضه رود روبس
 Roubas مردم این سرزمین نژادهای گوناگون دارند. گرچه بیشتر از این

۱۲ - نام آلان ها یا آلبان ها پس از اسلام آران شده است آلبانی یا آلبانیا
 سرزمینهای شمالی لبنان و دریای مازندران و رود کر (در گرجستان) بوده
 و از شمال آلبانیا یا سرزمین سکاها همسایه بوده است.

اهالی را مردم محل تشکیل میدادند که آنان را تابه‌سرانی می‌نامیدند .
 بعدها دسته‌های دیگری از ایرانیان و سپس از تازیان برخی از نواحی
 مسکونی این سرزمین را در اختیار خود داشتند و در آنجا سکونت اختیار کردند.
 فرمانروای این سرزمین را تابه‌سران شاه می‌نامیدند. سرزمین تابه‌سران
 پیش از دیگر سرزمینهای همجوار دستخوش تاخت و تاز شده است. این سرزمین
 درست در نزدیکی دربند واقع است. تابه‌سران سرزمینی پر جمعیت و ثروتمند
 بود که استحکامات بسیار داشت . از قدیمی‌ترین دژهای این سرزمین دروک
 Darvak یرسی Iersi ، دیوک Diuvek مراغه و غیره را باید نام برد^{۱۳} نگهبانان
 تابه‌سران به سبب نزدیکی به دربند بیشتر زیر نفوذ سیاسی فرمانروایان ایرانی
 دربند بوده‌اند. در زمان فرمانروائی ساسانیان واحدهائی از جنگجویان تابه-
 سران مأمور نگهبانی دژ دربند و دروازه آن بودند و بدین طریق در زمره
 نیروهای دولتی درآمده بودند . در آنجا انوشیروان قلعه‌های بسیار ساخت
 و مردمی را مأمور نگهبانی آنها نمود مانند دربند . سفد یار بند سفدبیل که
 مردمی از سفد و خوارزم برای نگهبانی آن گماشت.

در فاصله سده‌های پنجم تا دهم میلادی اقوام و قبایل آلبانیا پراکنده بودند
 و گاه در داغستان و دربند خانهای حکومتی کوچک خانخانی داشته و هر یک
 بسرزمینی کوچک فرمانروایی داشته‌اند مانند : دوبند ، لکز ، تابه‌سران ،
 سریر ، زره‌گران ، هیدک ، گومیک (دولت هونها) و غیره اما بیشتر از حکومت

۱۳ - پاره‌ای از آنچه گفته شد از کتاب :

Dagestana, t. I Moskva, 1967.

Osmanov, A.R. Shikhsaidov: Istoriia

R.G. Marshaev, A.S. Omarov, M.-3.0.

Gadziev, V.G. Kotovich, V.M. Kotovich.

D.M. Ataev, V.G. Gadziev, M.G.

گرفته شده و از نظر تاریخی شایسته پژوهش بیشتر است بویژه درباره
 نامهای آنها که باید نامهای پیشین را بدرستی پیدا کرد .

مرکزی ایران اطاعت داشته و نگهبانان مرزهای شمالی و دژها و دربندها بودند.

در طول چند هزار سال تاریخ ایران سرزمین قفقاز و داغستان بیشتر از سوی شمال مورد تهدید و تازش قبایل سفید پوست بوده است که در جلگه های روسیه پراکنده بوده اند. مغولان نیز از راه جنوب به قفقاز هجوم بردند و گاه ترکان عثمانی از مغرب بفقاز تاخته اند.

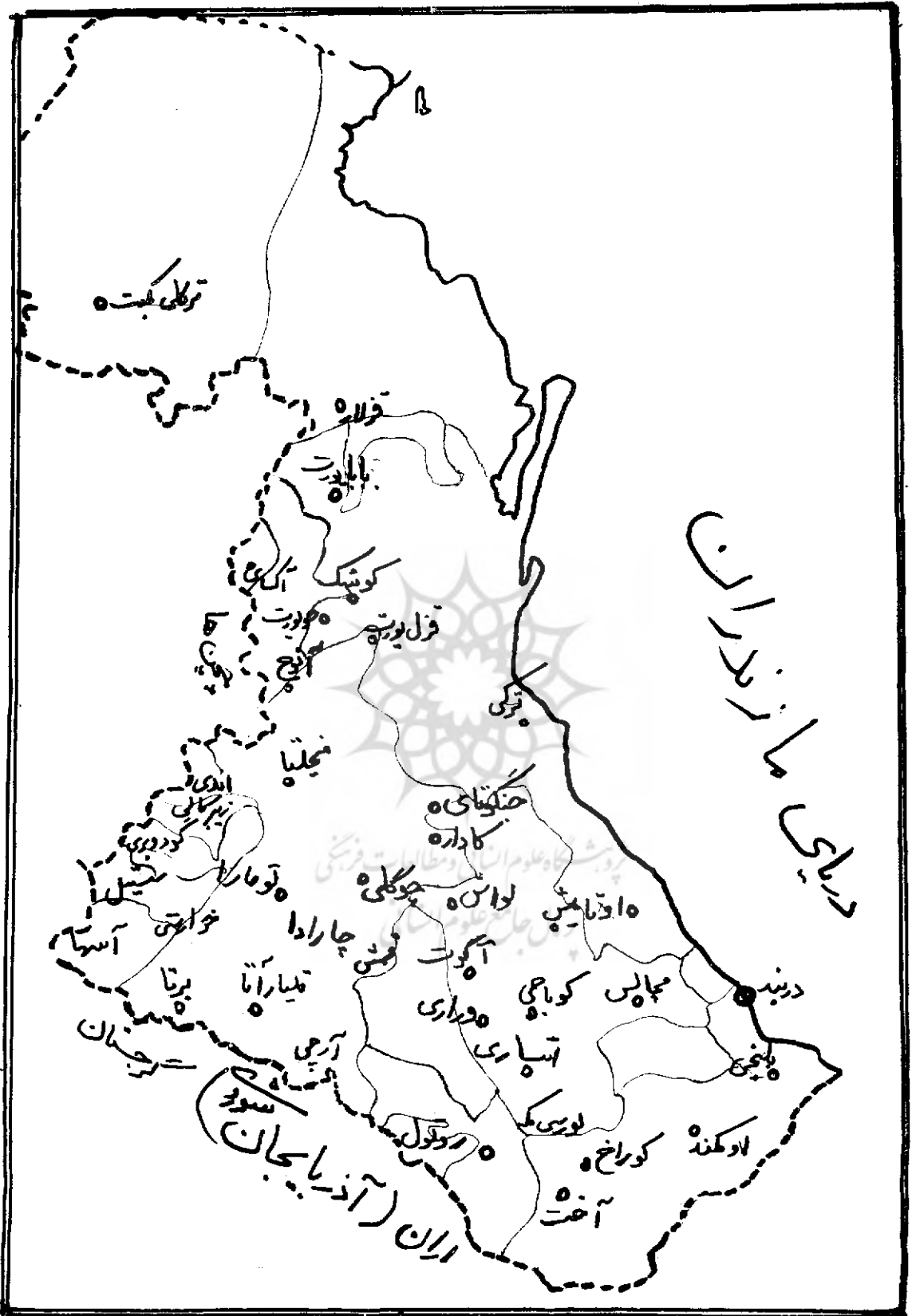
چنانکه خواهیم گفت آوارها بزرگترین مردم این سرزمین هستند در آغاز پیدایش اسلام در قفقاز روی نارضایی از حکومت عباسیان بویژه پس از دشمنی آنها با برمکیان در سده هشتم میلادی بدولت عباسیان تاخته و تا تبریز پیش رفتند اما چگونگی این تازش و بازگشت آنان روشن نیست.

داغستان امروز

سرزمین داغستان^{۱۴} امروز سرزمینی است کوهستانی دارای آب و هوایی خوش که از دریای سیاه بخار آب می گیرد و دارای باغستانهای سیب و زردآلو و کلابی و موستان است از شمال به جمهوری خودمختار چیچن هاو اینگوشها که مسلمان هستند و از شرق بدریای مازندران و از غرب به سرزمین آسها و گسرجستان و از جنوب به آران (آذربایجان شوروی) محدود است بلندترین قله کوه های قفقاز در داغستان شاه داغ است که در بخش لزگی- نشین واقع شده است. رود سولاک (سولاق) از دامنه های جنوب غربی کوه های قفقاز سرچشمه گرفته و سوی دریای مازندران می آید و از بستری کوهستانی از کوه های پشت دربند بدریا می ریزد. سرچشمه قوی سو^{۱۵} بنام قوی -

۱۴ - نام داغستان از سده ششم هجری جلوتر دیده نمی شود و نامی است متاخر در زمان صفوی در فرمانها و کتابها بیشتر دیده میشود این نام از دو کلمه داغ و استان درست شده اگر داغ ترکی باشد بمعنی کوه است و استان از پسموندهای اتصاف به کثرت است.

۱۵ - قوی سوبه زبان قمقی یعنی رودخانه.



نقشه تاریخی داغستان و سرزمین قبایل آن

سوی آوار مرکز سران آوار و خونزاق است شاخه‌های دیگر رود سولاق قوی سوی غازی قفق و قره قوی سو است که به قوی سوی آوار ریخته و آنها به قوی سوی اندی پیوسته رود پر آب سولاک را تشکیل می‌دهند. بیشتر اقوام داغستان در ده‌ها و شهرهایی در کناره‌های این رود بسر می‌برند.

اقوام و زبانهای گوناگون در داغستان دیده می‌شود که آشنائی با آنان کار دشواری است. محمد کاظم نویسنده تاریخی نادری و عالم آرای نادری و نادر نامه که حوادث جنگها و لشکر کشی‌های نادر را نوشته و شرح یانگیگریهای برخی اقوام داغستان را نگاشته و از همراهان ابراهیم خان برادر نادر شاه بود داغستانها را لزگی و کافر دانسته است؛ در صورتیکه لزگی‌ها یکی از قبایل داغستان هستند.

اکنون داغستان یک جمهوری خود مختار از کشورهای اتحاد شوروی است که مساحت آن ۵۶۷۰۰۰ کیلومتر مربع است و دارای یک میلیون و نیم جمعیت است که گذشته از قبایل مختلف گروهی از روسها نیز در شمار آنها هستند...

نام پایتخت داغستان محاج قاله^{۱۶} است که دویست هزار جمعیت دارد و بندری است در کنار دریای مازندران این شهر در محلی است که پیش از آن قلعه‌ای بنام انجیل قلعه^{۱۷} بوده نام پیشین مرکز داغستان تیمورخان شوره بوده که اکنون آنجا نیز بنام بویناسک^{۱۸} معروفست. شهرهای مهم داغستان

۱۶ - محاج یا محچ یا مخاج نام یکی از سران انقلاب بوده که در جنگ جهانی کشته شده و قاله همان قلعه است که بزبانهای محلی گویند نام روسی این بندر پیش ازین پرت پتروسک بوده است.

۱۷ - به انجیل قلعه بزبانهای داغستانی انجی قاله گفته‌اند. می‌دانیم انجیل بغارسی بمعنی بشارت است و هنوز در ایران و اطراف شهر تهران ده‌هایی بنام انجیل آباد، انجیل آوند، انجیل قلعه هست.

۱۸ - Boynask بویناق هم‌گویند نام یکی از سران انقلاب بوده و طالباف در باغی در همین شهر بزبان فارسی روزنامه منتشر میکرد.

در کتابخانه پیشین



نمای قسمتی از کورمستان داغستان (عکس از نگارنده)

در بند ، هیز بار باش شهر کاسبیک (کازبک) و شمخال است که در راه محج قلعه به در بند کنار دریا واقعست .

مردم و قبایل داغستان - مردم داغستان بیشتر سفیدرو و دارای موه‌های خرمائی مانند گرجی‌ها هستند و دختران خوشرو دارند مردم داغستان بترتیب جمعیت عبارتند از:

۱- آوارها

۲- دارگاہا ۱۹

۳- لزگی‌ها

۴- قملق‌ها

۵- لایه‌ها

۶- تابه‌سران‌ها

۷- تات‌ها

تاریخچه مدارس فقهیه

جز روسها که در شهرها پراکنده‌اند یا چرکسها که در شمال قفقاز هستند و زبان ویژه‌ای دارند اقوام دیگر کوچک و پراکنده در این سرزمین بسیار است. اما درباره آوارها که مهم‌ترین مردم داغستان هستند و نفوس آنها در داغستان در حدود چهارصد و پنجاه هزار است جداگانه سخن خواهیم گفت.

در گذشته دارگاہا فرمانروایی کوچکی داشته‌اند بنام شاندان که فرمانده خویش را شاه می‌نامیدند و نخست تابع سریر بوده‌اند.

شماره دارگاہا یکصد و شصت هزار بوده دین آنها اسلام و سنی شافعی هستند و زبانشان از شاخه زبانهای قفقاز شرقی است. لزگی‌ها بازمانده ماساگت‌ها هستند. و اکنون مسلمان شافعی هستند و نفوس آنها در حدود یکصد و پنجاه هزار و در آران نیز چندین هزار هستند مرکز آنها کوه‌های آختی و قاسم کنت است. قملق‌ها و قبچاق‌ها بازمانده خزران میباشند. خزران در گذشته در شمال

دریای مازندران حکومت خاقانات خزر (یا خاقانات کوچک) را تشکیل دادند و از آن پس پراکنده گشتند خزران مردمی کوچ‌نشین بودند و نخستین آگهی‌های مادر باره آنان در سده پنجم میلادی است و پس از آن در دوران انوشیروان می‌بینیم انوشیروان دادگر در رفتار نامه خود هنگامیکه در قفقاز برای سرکشی به دیوار دربند رفته از خزران نام برده است ازینرو معلوم میشود حکومت آنها در سده ششم میلادی وجود داشته خزران را آکاتسیرها نیز گفته‌اند و مورخان بیزانس دشتهای شمال داغستان را سرزمین خزران نامیده‌اند و در جنگهای ایران و روم گاه حکومت بیزانس از آنان سر باز اجیر گرفته است. خزران بیشتر یهودی بوده و با شتابه آنان را ترک دانسته‌اند از زبان خزران جز چند کلمه و نام چیزی باقی نمانده گر ریگور یف و بار تلد روسی و وامبری مجارستانی زبان خزران را از گروه زبانهای ترکی دانسته‌اند اما اصطخری زبان آنها را بزبان بلغار نزدیک دانسته و محمود کاشغری زبان آنها را نزدیک بزبان پچنگ‌ها دانسته. پس از رو آوردن اسلام و مغول به قفقاز خزران در کناره‌های ولگا روبه بالا رفتند و در سال ۹۶۵ میلادی حکومت خزران بوسیله روسهای تزاری بر افتاد و برخی از بازماندگان آنان در کوهستانهای قفقاز بر جا ماندند. میدانیم خزران دودسته بودند خزران سفید و خزران سیاه که آثار هر دو دسته بر جا مانده است دین خزران در گذشته، مهری، مسیحی، یهودی بوده و اثرهایی در دین یهود بر جا گذاشته‌اند مسعودی مینویسد: «قوم خزر بر کیش یهودی‌اند ۲۰ بارها آوارها با خزران درگیری پیدا کرده و از در جنگ و ستیز در آمده و آنها را از داغستان رانده‌اند.

از قفقها آنانکه اسلام آورده‌اند غازی قفق نامیده و آنها که اسلام نیاورده‌اند کافر قفق گفته‌اند یا کافر قفق که اکنون بدین نام دهی نیز هست. زبان قفقها از گروه زبانهای ترکی است. باید گفت پژوهشی درباره خزران

و باقیمانده‌های آنها هنوز ناچیز و ناقص است و شایسته است بی طرفانه درباره آنان پژوهش شود.

تابه سران هایاتا برسران^{۲۱} بیشتر در سرزمینی کوهستانی نزدیک دربند هستند و نفوس آنها در حدود پنجاه هزار میباشند تابه سرانها در زمان ساسانیان در یک قلعه از استحکامات قفقاز از قلعه‌های ساسانی نگهبانی داشته‌اند و غاری قفق محلی است که در گذشته پایتخت شمخال بوده است.

۲۱ - با یکی دوتن از تصحیح‌کنندگان شاهنامه فردوسی وابسته به انستیتوی خاورشناسی درین باره صحبت می‌کردم عقیده داشتند اینها همان طبرستانی‌ها هستند و شاید مردم طبرستان مازندران از آنجا به مازندران رفته باشند و زادگاه اولیه طبرستانی‌ها در قفقاز بوده باشد و دلایلی از گفته‌های فردوسی می‌آورند که زال برای یافتن کاووس کی به البرز کوه می‌رود و چون پادشاه کیانی در کوه البرز گرفتار دیو سمید بود . بیژن برای رفتن به ارمنیان کرگین را راهنما برده است بویژه آنکه نام قله بلند قفقاز البروز است و نام کرگین گرجی است در صورتیکه اگر البرز در مازندران بوده سرراه بوده و بلندی چون کرگین نمیخواسته .

قدامة بن جعفر از دژی در کوهستان قفقاز نام می‌برد بنام «طبرسران شاه» الخراج صفحه ۲۶۰ چاپ لیدن ۱۸۸۹ م . ابن خردادبه در وصف دژهای قفقاز از « طبرسران شاه » نام میبرد المسالك صفحه ۱۲۳ چاپ لیدن ۱۸۸۹ م و ابوالحسن مسعودی زیر عنوان «جبل القبیخ» بجای «طبرسران» طبرستان نوشته است مروج الذهب جلد ۱ صفحه ۷۶ چاپ قاهره ۱۳۱۰ ق . و جای دیگر .

ابوالحسن مسعودی زیر عنوان جبل القبیخ بجای «طبرسران شاه» طبرستان گفته است مروج الذهب جلد ۱ صفحه ۱۵۲ چاپ قاهره ۱۳۱۰ ه ق . یاقوت حموی نام این دژ را «طبرستران» نوشته معجم البلدان جلد ۳ صفحه ۵۰۷ چاپ افست تهران در معجم البلدان یاقوت زیر نام مازندران آمده و افزوده که مردم طبرستان سرزمین خود را به این نام می‌خوانند ولی معنی آن دانسته نشد . جلد سوم صفحه ۵۰۲ چاپ افست تهران در ناسخ التواریخ نیز طبرسران و طبراسانی آمده است .

تات‌ها از نژادهای ایرانی هستند و زبانشان زبان فارسی است که کمی لهجه داشته و برخی واژه‌های زبانهای دیگر را گرفته‌اند من در دربند بیکی دو تا از خانواده‌های تات‌ها رفتم تا با زبان آنها بهتر آشنایی پیدا کنم تات‌ها بیشتر در شهر دربند هستند و دین آنها یهودی است و با آنها یهودیهای کوهستان گفته‌اند.

دین تات‌های آذربایجان شوروی (آران) اسلام است و شیعی هستند. داغستانها عقیده دارند تات‌ها در زمان ساسانیان وسیله نوشیروان دادگر به قفقاز کوچ داده شده‌اند.

دین مردم داغستان بیشتر اسلام شافعی، شیعی، گاه یهود و اقلیتی ارمنی است.

زبانهای داغستان.

در داغستان باندازه‌ای زبانهای مختلف هست که گاه در يك دهستان هر چند ده زبانی دارند و در يك ده هر چند خانواده زبانی ویژه که زبان یکدیگر را نمی‌فهمند. امروز زبان روسی يك زبان همگانی شده است.

بنا بر پژوهش انستیتوی زبان و ادبیات داغستان وابسته بفرهنگستان علوم سی و دو زبان مختلف در داغستان شناخته‌اند که هر يك دارای گویشهای بسیار است که آنها نیز برای یکدیگر قابل فهم نیست چنانکه زبان آوارها دارای ده گویش و ۸۴ زیر گویش است و زبان دار گاه‌سی گویش دارد در میان زبانهای داغستان هشت زبان خط دارد بدین ترتیب:

۱- زبان آوار

۲- زبان دارگا

۳ - زبان لزگی

۴ - زبان لاکی

۵ - زبان قمقی

۶ - زبان تابه‌سرانی (تبرسران)

۷ - زبان تاتی

از این زبانها زبان تاتی فارسی و زبان قمقی ترکی است اما زبانهای دیگر را در شمار زبانهای قفقاز می آورند .

بیشتر این زبانها دارای ادبیات بوده و نویسندگان و شاعرانی دارند و برخی از آنها دارای موسیقی دلنشینی هستند که از مقامات و دستگاههای موسیقی ایرانی نیز متأثر است. باین زبانها روزنامه نیز هست و در رادیو نیز به شش زبان سخن گفته میشود که یکی از آنها زبان تاتی است.

مثلا بزبان لاکی شعرهای رودکی ، نظامی ، خاقانی ، خیام ، سعدی ، حافظ ، ترجمه شده است مترجمان این شعرها یکی حسین زاده (حسینایوف) آباچرا از زبان فارسی شعرها را به لاکی ترجمه کرده و دیگری دوست من عیسی عبداللهیف ترانه‌های خیام را از زبانهای دیگر بزبان لاکی بشعرسوده است . آوازه‌های لاکی نیز زیر تأثیر آوازه‌های آذربایجانی از مقامات ایرانی متأثر است .

نویسنده بزرگ داغستانی افندی کاپییف است که به روسی نیز آثاری دارد و از مردم لاک بوده و از آوارها احمدخان ابوبکر نویسنده معروفی است. و از شاعران در میان آوارها محمود چنگا و سزامزات (حمزه) و از قمق‌ها بیرچی قزاق و از لزگی‌ها سلیمان استالیسکی و تیمامین و حسن القدری که شاعر

اخیر بعربی نیز شعر سروده و از لزگی‌ها محمد کاظم و از دارگا باتران و سقر قربان و از لاکها کور کلی محمد ابری و صوفی را میتوان نام برد . گفتگو در باره قبایل و مردم داغستان و شهر دربند را به مقاله دیگری موکول می‌نمائیم.

